

شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر در نهج البلاغه^۱

مرضیه اکبری^۲

ملوک خادمی اشکذری^۳

اعظم اکبری^۴

چکیده

آموزش بر پایه تفکر، مؤثرترین نوع آموزش است که امروزه بسیار مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. این نوع آموزش، آموزنده را از حالت انفعال خارج کرده، تفکر او را برمی‌انگیزاند. تفکر در اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار است و در قرآن مکرر به آن توصیه شده است. بر این اساس، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، آموزش خود را بر پایه تفکر بنا نهاده است. پژوهش حاضر شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر را از نهج البلاغه استخراج کرده، به دو سؤال پاسخ می‌دهد: «حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از چه شیوه‌هایی برای آموزش بر پایه تفکر استفاده کرده است؟ و «در شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر موجود در نهج البلاغه، کدام بعد از تفکر مدنظر قرار گرفته است؟». نویسنده، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، تمام خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه را مورد بررسی قرار داده و در نتیجه دوازده شیوه آموزش بر پایه تفکر استخراج کرده است مانند مصور کردن، طرح سؤال، ایجاد موقعیت تصمیم‌گیری، درخواست پژوهش، طبقه‌بندی و استفاده از عبارات‌های رمزگونه. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که در آن‌ها تمام ابعاد تفکر از جمله خلاق، منطقی و انتقادی رعایت شده است و هر کدام به نحوی در فعال کردن تفکر در مخاطب مؤثر هستند. در انتها نیز از مجموع این شیوه‌ها روشی به نام «اعلی» که از نام حضرت علی علیه السلام گرفته شده است، جهت استفاده در نظام آموزشی معرفی می‌شود.

واژگان کلیدی

آموزش، تفکر، شیوه‌های آموزش، نهج البلاغه

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۷/۱۳؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱

۲- کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی (نویسنده مسؤل)

۳- استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهراء(س)

۴- کارشناس ارشد نهج البلاغه

مقدمه

تفکر، اساس حیات انسانی است؛ زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که با حق برقرار می‌کند، وابسته به نحوه تفکر اوست؛ با تفکر، استعدادهای پنهان آدمی از قوه به فعل درمی‌آید و زمینه حرکت کمالی او فراهم می‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۹). به بیان امام خمینی (ره) «تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزاین کمالات و علوم است و مقدمه لازم حتمی سلوک انسانیت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۱). نیروهای باطنی انسان و حیات حقیقی او با تفکر فعال می‌شود و با گشودن دریچه تفکر، درهای حکمت و راه‌یابی به حقیقت بر او گشوده می‌شود؛ از این رو در اسلام، اندیشیدن، زندگی دل و حیات قلب معرفی شده است و هیچ عبادتی هم‌سنگ اندیشیدن در صنع خدای متعال نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۹). تفکر با این همه عظمت و اهمیت، اگر در روند آموزش مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند آموزش را از حالت رکود و انفعال خارج کند و بر پایایی و تأثیر آن در طولانی مدت بیفزاید؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، تفکر سبب راه‌یابی به حقیقت - که هدف آموزش است - می‌شود و استعدادهای پنهانی را به فعلیت در می‌آورد.

امروزه مقدار اطلاعات در دسترس، بسیار بیشتر از توانایی افراد جهت استفاده از آن‌هاست؛ به‌طوری که نالس^۱ (۱۹۸۰) معتقد است در عصری که کتب درسی قبل از خروج از زیر چاپ کهنه می‌شوند و بیشتر مشاغل نوآوری‌های سریع و مداوم را تجربه می‌کنند، حقایق و مطالب آموخته شده در دوران جوانی دیگر کافی نیست و در بیشتر موارد، نادرست است و مهارت‌های فراگرفته شده نیز با پیشرفت تکنولوژی، کارآیی خود را از دست می‌دهند؛ لذا اهداف غایی و کلی تعلیم و تربیت، ناگزیر باید تغییر یابد (خلیلی، بابامحمدی و حاجی آقاجانی، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

این تحولات شتابان علمی، روش آموزشی‌ای را می‌طلبد که در آن، آموزنده فقط گیرنده اطلاعات نباشد؛ بلکه خود بتواند به تولید علم، تجزیه و تحلیل و آسیب‌شناسی علوم پیشین بپردازد. در این راستا متخصصان تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزان درسی به جای انتقال حقایق علمی، پرورش و تقویت روش‌ها و نگرش‌های علمی را توصیه می‌کنند و به جای تولید مجدد حقایق علمی فرآیند را مورد توجه قرار می‌دهند؛ آن‌ها معتقدند که آموزنده‌ها به جای کسب حقایق علمی باید به روش کسب حقایق علمی توجه کنند؛ و به جای انباشت حقایق علمی در ذهن، بیاموزند که چگونه شخصاً فکر کنند، تصمیم بگیرند و درباره امور مختلف قضاوت کنند (شعبانی و مهرمحمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶). بنابراین،

آموزش بر پایه تفکر نیاز حیاتی هر نظام آموزشی است.

نظریات موجود در رویکرد شناختی نیز به اهمیت آموزش بر پایه تفکر پی برده‌اند. روان‌شناسان گشتالت حفظ سطحی و طولی‌وار را یادگیری نمی‌دانند؛ بلکه از نظر آن‌ها یادگیری، فهم و درک ارتباط بین اجزا و کل موضوع و اصول اساسی موضوع است؛ آن‌ها معتقدند که یادگیرنده مسأله را با بینش و سازمان دادن حل می‌کند^۱ در یادگیری اکتشافی برونر، یادگیرنده باید به اکتشاف، یعنی نوعی تفکر و فرآیند درونی که در آن از طریق جذب داده‌های دریافت شده به نظام ادراکی خود به دوباره سازمان‌دهی ذهنی و نظام فکر منجر می‌شود، بپردازد. پیاژه نیز هدف اصلی آموزش و پرورش را تربیت افراد نوآوری می‌داند که می‌توانند فکر کنند، نه افرادی که به تکرار آنچه به آن‌ها گفته شده است اکتفا کنند (شعبانی و مهرمحمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶). ویگوتسکی معتقد است در جریان رشد یا تحول، کارکردهای نخستین، یعنی توانایی‌های طبیعی و ناآموخته انسان، تدریجاً به کارکردهای عالی ذهنی یعنی حل مسأله و تفکر تغییر می‌یابند که تکیه‌گاه‌سازی و منطقه مجاور رشد به این تغییر کمک می‌کند (سیف، ۱۳۸۱، ص ۹۴). همچنین در نظریه‌سازی‌گری بر نقش فعال یادگیرنده در درک اطلاعات و فهم جهان هستی تأکید می‌شود و این باور وجود دارد که یادگیرنده خودش به طور فعال دانش را می‌سازد (همان، ص ۲۲۶).

در نظام آموزشی ایران، حفظ و انتقال اطلاعات، شکل غالب آموزش را تشکیل می‌دهد و بر همین اساس، محتوا و شیوه‌های تدریس و ارزشیابی شکل می‌گیرد (علیپور و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰). مریبان به ضرورت و اهمیت تفکر اشاره کرده‌اند؛ اما کمتر به ارائه روشی اساسی برای پرورش تفکر پرداخته‌اند (نامور و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰). با مطالعه مقالات معتبر دنیا مشخص می‌شود که این مشکل مخصوص کشور ما نیست؛ بلکه بسیاری از کشورها با آن دست به گریبان هستند. البته در سال‌های اخیر کارهایی صورت گرفته و برنامه‌هایی ارائه شده است؛ اما این امر فراگیر و کاربردی نیست. این در حالی است که در مکتب اسلام آموزش بر پایه تفکر صورت می‌گیرد.^۲

آیات و روایات متعددی که به تبیین جایگاه خرد و خردورزی پرداخته‌اند، بیانگر تأکید اسلام بر خرد و اندیشه در حوزه نظری هستند و سیره رسول خدا و معصومان (علیهم‌السلام) نیز نمونه بارزی از تحقق این نظریه‌ها در حیطه عمل است (بدیعی انگورتی، میرشاه جعفری و لیاقتدار، ۱۳۸۱، ص ۱۱). امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام توجه ویژه‌ای به این موضوع دارد و با الهام از مبانی دین مبین اسلام، ارزش بسیاری برای

۱- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: کدیور، ۱۳۸۵

۲- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: قاسم پور دهقانی، بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۱

تفکر قائل است. توصیه‌های فراوان امام به اندیشیدن، نشان می‌دهد که رشد تفکر در انسان‌ها از اهداف اصلی حضرت است. امیرمؤمنان علی علیه السلام به وجود گوهر گران‌بهای عقل در انسان، آگاهی کامل داشت و در راه پرورش آن فراوان تلاش می‌کرد و در بزرگداشت این نعمت الهی می‌کوشید؛ به طوری که علم را با همه رفعت مقامش، بر اساس تفکر بنا می‌نهاد و نمی‌پذیرفت که چیز دیگری جز تفکر بتواند در این پایگاه رفیع جای بگیرد؛ از نگاه حضرت، هیچ دانشی به پای تفکر نمی‌رسد و همانند آن نیست: «لا علم کالتفکر» (نهج البلاغه، ح ۱۱۳؛ ملکی، ۱۳۸۶، ص ۴۹۰).

از سوی دیگر، بررسی ویژگی‌های اصحاب امام که تربیت‌یافتگان مکتب ایشان بودند، گویای بالندگی تفکر آن‌ها و نفوذ عمیق آموزش‌های امام در اندیشه آن‌ها است. این مطلب نشان می‌دهد که حضرت در آموزش خود از شیوه‌هایی استفاده می‌کرد که برانگیختن تفکر، محور آن‌هاست. این پژوهش سعی دارد شیوه‌های مزبور را از نهج البلاغه که یکی از بهترین کتاب‌های آموزشی منتسب به امام علی علیه السلام است، استخراج کند. به این ترتیب هدف از این پژوهش، استخراج شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر به کار گرفته شده در نهج البلاغه است تا با استفاده از آن به ارتقای سطح نظام آموزشی و رشد تفکر در نسل جدید کمک کند. در این پژوهش می‌خواهیم بدانیم:

- ۱- حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از چه شیوه‌هایی برای آموزش بر پایه تفکر استفاده کرده است؟
- ۲- در شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر موجود در نهج البلاغه، کدام بعد از تفکر مدنظر قرار گرفته است؟

می‌توان گفت سه دیدگاه درباره تفکر وجود دارد: الف - تفکر دارای یک ماهیت است و ابعاد و انواع ندارد؛ ب - تفکر دارای ابعاد مختلف و ماهیت‌های مختلف است؛ ج - تفکر یک ماهیت دارد، اما وجوه و ابعاد آن مختلف است. در این پژوهش، دیدگاه سوم مورد قبول است. اما این که ماهیت تفکر چیست؟ مضمون تعریف‌های مطهری، طباطبایی، المظفر، مک پک و دیویی حاکی از این است که تفکر رسیدن از معلوم به مجهول است و طی چند مرحله انجام می‌گیرد؛ از روبرو شدن با مسأله شروع می‌شود و تا حل مسأله ادامه می‌یابد. بر این اساس، فرایند تفکر، همان فرایند حل مسأله است و در بردارنده خلاقیت، نقد و منطقی است (شریعت‌مداری، ۱۳۷۵، ص ۷). هر گاه یکی از این جنبه‌ها پر رنگ‌تر شود، تفکر به آن سمت گرایش می‌یابد؛ اما از دیگر جنبه‌ها خالی نمی‌ماند. به عنوان مثال، زمانی که رسیدن از معلوم به مجهول از طریق نقد ممکن باشد، به آن تفکر انتقادی می‌گویند؛ اما در این تفکر انتقادی، خلاقیت و منطق نیز وجود دارد. ممکن است هیچ کدام از این جنبه‌ها بر دیگری برتری نداشته باشد، در این صورت بنابر نظر شریعت‌مداری تفکر عادی است. با توجه به تعریف‌های ابعاد تفکر و نکات مشترک آن‌ها می‌توان گفت که تفکر انتقادی، رسیدن از معلوم به مجهول از طریق نقد، یعنی جداکردن حق از باطل و

قضاوت صحیح است؛ تفکر خلاق، رسیدن از معلوم به مجهول از طریق خلاقیت، یعنی انعطاف‌پذیری، اصالت، آزادی عمل و ابتکار است و تفکر منطقی، رسیدن از معلوم به مجهول از طریق هدف مشخص است که به یک پاسخ می‌انجامد.

در میان پژوهش‌های انجام شده، پژوهشی با موضوع شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر در نهج‌البلاغه وجود ندارد؛ اما در مورد تفکر، پژوهش‌های زیادی انجام شده است. همچنین تربیت عقلانی در نهج‌البلاغه در چند پژوهش مورد بررسی واقع شده است که در آن‌ها تفکر را یکی از راه‌های پرورش عقل معرفی کرده‌اند. برای نمونه:

فرج بخش (۱۳۸۸) در مقاله «روش عقلانی در تربیت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه»، روش عقلانی را یکی از روش‌های شناختی در تربیت دینی می‌داند. به نظر وی، انسان برای این که در تربیت دینی به اهداف آن دست یابد، ابتدا باید یک معرفت و شناختی از خالق و عالم هستی و خودش پیدا کند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند این معرفت و شناخت را به انسان بدهد، روش عقلانی است.

زهرت (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «اندیشه‌ورزی و تفکر خلاق از منظر نهج‌البلاغه» منزلت هر فرد را در نحوه تفکر در مسائل، کیفیت تحلیل نظرات و عقاید، و نیز خلاقیت و نوآوری او می‌داند. وی به دو نوع تفکر اهمیت می‌دهد؛ یکی تفکر کاربردی که اندیشه‌ورزان برای حل مسائل و مشکلات روزمره و زودگذر از آن بهره می‌گیرند و دیگری تفکر خلاق و تولیدگر. وی این دو تفکر را از نگاه حضرت علی علیه السلام مورد توجه قرار داده است.

ناصح و ساکی (۱۳۸۶) در مقاله خود به بررسی «جایگاه عقل و تعقل در مبانی شیعه» پرداخته‌اند. در مقاله ایشان آمده است اسلام در مقایسه با سایر ادیان، بیشترین اهمیت و ارزش را برای عقل و اندیشه قایل شده است و عقل و شرع را مکمل هم، و رابطه آن‌ها را دوسویه و هماهنگ می‌داند. آنان با استناد به فراخوانی قرآن مجید به تعقل و اندیشیدن استدلالی و منطقی که در بسیاری از آیات الهی با گونه‌های متفاوتی به صراحت بیان شده است، همچنین توجه خاصی که در احادیث معصومان (علیهم‌السلام) به این مسأله شده است، به این نتیجه رسیده‌اند که در دیدگاه عالمان بزرگ شیعه، اندیشه عقلانی و برهانی جایگاه بسیار والایی دارد و منابع شیعه در این زمینه گویای جایگاه ویژه عقل در مبانی تفکری آنان است.

برخی از محققان در مقالات خود چگونگی رشد تفکر را مورد بررسی قرار داده‌اند:

مینگ شانگ (۲۰۱۰م) در مقاله خویش با عنوان «بررسی افزایش تفکر خلاق دانش‌آموزان توسط روش تدریس کلاس باز»، یکی از روش‌های افزایش تفکر خلاق را استفاده از کلاس باز می‌داند. وی ضمن معرفی این روش، سه فایده را برای آن مطرح می‌کند: ۱- فراهم کردن محیط معنوی

مطلوب برای رشد تفکر خلاق؛ ۲- رشد کارکردهای سمت راست مغز که بنیان فیزیکی خوبی برای رشد تفکر فراهم می‌کنند؛ ۳- رشد تفکر خلاق دانش‌آموزان با استفاده از محتویات تدریس. شو، گوگینگ و گیانگ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای تدریس مستقیم مهارت‌های تفکر را که به نظر آن‌ها ساده‌تر، عملی‌تر، مؤثرتر و امکان‌پذیرتر است، مورد بررسی قرار داده‌اند. ایشان نتیجه می‌گیرند که آموزش مهارت‌های تفکر نه تنها تفکر سطح بالاتر دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشد، بلکه همچنین به آن‌ها کمک می‌کند تا دانش، حل مسأله و تفکر خلاق را بهتر یاد بگیرند. ویگال (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «استفاده از تصاویر غنی در دوره تحصیلی خاص به منظور بهبود تفکر نظام‌مند»، استفاده از تصاویر غنی را عامل رشد تفکر می‌داند و می‌گوید تصاویر غنی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا درباره یک موقعیت به‌طور منظم فکر کنند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی است که با روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود. در پژوهش توصیفی - تحلیلی، علاوه بر تصویرسازی آنچه هست، به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن، چرایی وضعیت مسأله و ابعاد آن نیز پرداخته می‌شود؛ از آن‌جا که پژوهشگر برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه‌گاه استدلالی محکمی دارد، از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری پژوهش و تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی، به پایه‌ای برای تبیین نظرات خود دست می‌یابد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۵۸).

روش دقیق پژوهش به این صورت است که ابتدا با استفاده از چند ترجمه نهج‌البلاغه و مقایسه آن‌ها، بهترین ترجمه که شباهت و نزدیکی بیشتری با متن اصلی دارد انتخاب می‌شود. در مرحله توصیف، بعد از چند بار مطالعه دقیق هر خطبه، نامه یا حکمت، شیوه‌ای که امام از آن استفاده کرده است، توصیف می‌شود. در این قسمت سعی می‌شود فقط به مشاهده و گزارش آنچه وجود دارد، پرداخته شود و آنچه ملاحظه می‌شود، بدون هیچ اظهار نظر شخصی بیان گردد و در واقع، فقط توصیف شکل گیرد. در این مرحله، برای فهم بهتر مطلب از تفاسیر نهج‌البلاغه نیز استفاده می‌شود. در مرحله تحلیل، جهت فهم ارتباط شیوه بکارگرفته شده با تفکر، به تعریف پذیرفته شده درباره تفکر مراجعه شده است. در واقع، با مقایسه مؤلفه‌های موجود در تعریف تفکر و مؤلفه‌های موجود در شیوه‌ها، و یافتن شباهت بین آن‌ها، ارتباط این شیوه‌ها با تفکر روشن شده است. لازم به ذکر است که در این پژوهش آنچه اهمیت دارد، چگونگی بیان مطلب است نه محتوای آن. به عبارت دیگر این که حضرت «چه می‌فرماید» مورد نظر پژوهشگر نیست؛ بلکه «چگونه می‌فرماید» مهم است.

یافته‌ها

با نگاهی تحلیلی به نهج‌البلاغه متوجه می‌شویم که در غالب بخش‌های آن، از شیوه‌هایی استفاده شده است که هدف آن برانگیختن تفکر در مخاطب است. شیوه‌های یافت شده در نهج‌البلاغه به شرح زیر است:

۱- ارائه الگو (آموزش عملی): یکی از شیوه‌هایی که حضرت در بخش‌هایی از نهج‌البلاغه به آن می‌پردازد، ارائه الگو و یا آموزش عملی است. برای نمونه در خطبه ۳۴، امام مردم را به جهاد ترغیب می‌کند و با بیان عمل جهادی خود، کاری را که از آن‌ها می‌خواهد، می‌آموزاند: «... به خدا، پای پس نگذارم و بایستم تا شمشیر مشرفی از نیام برآید، و سر از تن ببرد و دست و پاها این سو و آن سو افتد، و از آن پس خدا هر چه خواهد کند»^۱.

ارائه الگو یکی از روش‌های مفهوم‌سازی است. سیف می‌گوید مفهوم، هسته اصلی تفکر آدمی را تشکیل می‌دهد؛ مفهوم‌آموزی یا مفهوم‌سازی نوعی توانایی طبقه‌بندی کردن است (سیف، ۱۳۸۸، ص ۳۵۰). وی می‌افزاید ما از راه طبقه‌بندی اشیا و امور، آن‌ها را شناسایی می‌کنیم و از پیچیدگی محیط می‌کاهیم. یکی از نظریه‌های مطرح درباره چگونگی مفهوم‌سازی، نظریه الگوی اصلی مفهوم‌سازی است که طبق آن یادگیرندگان از یک مفهوم یک الگوی اصلی می‌سازند که بهترین معرف آن مفهوم یا آن طبقه است. الگوی اصلی یک تصور ذهنی است که فرد از یک مفهوم برای خود ساخته است و پس از آن پدیده‌ها و اشیا را با آن محک می‌زند و اشیا و امور مشابه با الگوی ذهنی خود را به عنوان مثال‌های مثبت آن مفهوم، و اشیا و امور متفاوت را به عنوان مثال‌های منفی آن مفهوم تشخیص می‌دهد (همان‌جا). به این ترتیب، ارائه الگو را می‌توان در قالب این نظریه از روش‌های مفهوم‌سازی معرفی کرد و از آن‌جا که مفهوم، هسته اصلی تفکر است، پس ارائه الگو ایجادکننده تفکر است.

۲- مصور کردن: با مطالعه نهج‌البلاغه متوجه می‌شویم که مولی علی علیه السلام بسیاری از مباحث فکری و عقیدتی را با هنرمندی شگرفی در قالب تصویر به نمایش می‌گذارد. به عنوان مثال در خطبه ۱۶۴، حضرت از شگفتی‌های آفرینش طاووس سخن می‌گوید: «... و شگفت‌انگیزتر آن پرندگان در آفرینش،

۱- نمونه‌های دیگر: خطبه‌های ۴۳، ۵۳، ۷۷، ۸۶، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۲۷، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۳۷؛ نامه‌های ۳، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۲۶، ۳۱، ۳۷، ۴۵؛ حکمت‌های ۲۱، ۴۱، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۴۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۶۸، ۲۸۱، ۲۹۱، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۴۶، ۳۴۹.

طاوس است که [خداوند] آن را در استوارترین هیأت پرداخت، و رنگ‌های آن را به نیکوترین ترتیب مرتب ساخت؛ با پری که نای استخوان‌های آن را به هم در آورد، و دمی که کشش آن را دراز کرد. چون به سوی ماده پیش رود، آن دم در هم پیچیده را وا سازد و بر سر خود برافرازد، که گویی بادبانی است برافراشته و کشتیان زمام آن را بداشته. به رنگ‌های خود می‌نازد، و خرامان خرامان دم خود را بدین سو و آن سو می‌برد و سوی ماده می‌تازد. چون خروس می‌خیزد و چون نرهای مست شهوت با ماده در می‌آمیزد...»^۱.

مصورسازی اطلاعات عبارت است از فعالیت‌هایی که برای ارائه بهتر شیوه‌های نمایش اطلاعات به کارگرفته می‌شود؛ هدف اصلی و مهم در استفاده از روش‌های مصورسازی، ارتقا و افزایش شرایط مناسب برای تقویت قدرت تفکر و تحلیل اطلاعات در کاربران است؛ روش‌ها و فنون مصورسازی اطلاعات به نظام آموزشی کمک می‌کند تا با بهره‌گیری از این امکانات، قدرت برقراری ارتباط با دانش‌آموزان افزایش یابد و آنان از مفاهیم و اطلاعات ارائه شده، درک بالاتری داشته باشند (درودی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶).

ویگال در نتایج تحقیقات خود نشان داد که استفاده از تصاویر غنی، توانایی به کارگیری تفکر منظم دانش‌آموزان را گسترش می‌دهد؛ همچنین تصاویر غنی به کاربران کمک می‌کند تا موقعیت یا مفهوم مسأله را بهتر کشف کنند (ویگال، ۲۰۰۹، ص ۲).

در برخی مواقع یا به دلیل نوع موضوع آموزش و یا عدم وجود امکانات، مصور کردن از طریق وسایل سمعی بصری امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین می‌توان از تصویرسازی ذهنی استفاده کرد. در فرهنگ توصیفی علوم تربیتی آمده است تفکر فعالیت ذهنی و عبارت است از پردازش اطلاعات، بهره‌گیری از ادراکات، مفاهیم، نمادها و تصاویر ذهنی.^۲

۳- طرح سؤال: یکی از شیوه‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام به وفور در آموزش‌های خود در نهج‌البلاغه استفاده می‌فرمایند مطرح کردن سؤال است. این شیوه، از شیوه‌هایی است که در غالب فرازهای نهج‌البلاغه دیده می‌شود. در نامه ۲۷، حضرت با اشاره به نزدیک بودن مرگ و نیاز به فراهم کردن توشه برای آخرت چنین سؤال می‌فرماید: «پس به بهشت چه کسی نزدیکتر از آن که برای بهشت در کار است، و به دوزخ چه کسی نزدیکتر از آن که کار دوزخ را عهده‌دار است؟»^۳.

۱- نمونه‌های بیشتر: خطبه‌های ۵۳، ۱۶، ۱۲۸، ۱۶، ۱۳، ۱۶؛ نامه‌های ۲۷۴، ۳۰۶ و ۳۶۷

۲- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: فرمبندی فراهانی، ۱۳۷۸، تعریف تفکر

۳- نمونه‌های دیگر: خطبه‌های ۱۸، ۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۴۱، ۵۷، ۷۴، ۷۶، ۸۶، ۹۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۹۶، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۴؛ نامه‌های ۱۰، ۲۱، ۲۸، ۴۱، ۴۵، ۶۲، ۶۵؛ حکمت‌های ۱۲۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵

با طرح سؤال در ذهن مخاطب، مسأله ایجاد می‌شود. وقتی فرد با مسأله‌ای روبرو می‌شود، یک حالت عدم تعادل شناختی در او اتفاق می‌افتد و تا زمان حل شدن مسأله ادامه می‌یابد. عدم تعادل شناختی ویژگی‌های انگیزشی دارد که فرد را وا می‌دارد بکوشد تا تعادل نظام ذهنی‌اش را بازیابد و تعادل شناختی رضایت خاطر به دنبال دارد (سیف، ۱۳۸۸، ص ۶۹). این تلاش برای بازیابی تعادل همان بینش و تفکر است. در واقع سؤال، اولین مرحله از فرآیند تفکر یعنی مواجهه با مسأله را فراهم می‌کند. از طرف دیگر، به گفته شریعتمداری حل مسأله به عنوان تفکر منطقی تلقی می‌شود (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ص ۷). بنابراین در این شیوه که مخاطب به دنبال حل مسأله است، تفکر منطقی به کار می‌افتد.

۴- ایجاد موقعیت تصمیم‌گیری: در برخی از فرازهای نهج‌البلاغه، حضرت به طرق مختلف

موقعیتی را ایجاد می‌کنند که مخاطب درباره مسأله موجود فکر کرده و تصمیم بگیرد. در خطبه ۹۱، در هنگام بیعت مردم با امام - علیه السلام - ایشان با بیان عواقب بیعت کردن و بیعت نکردن، آن‌ها را در انتخاب مخیر می‌کنند و می‌فرماید: «بدانید که اگر من درخواست شما را پذیرفتم با شما چنان کار می‌کنم که خود می‌دانم، و به گفته گوینده و ملامت سرزنش‌کننده گوش نمی‌دارم. و اگر مرا واگذارید همچون یکی از شما، و برای کسی که کار خود را بدو می‌سپارید، بهتر از دیگران فرمانبردار و شنوایم. من اگر وزیر شما باشم، بهتر است تا امیر شما باشم». در این جا حضرت از مردم می‌خواهند با بررسی شرایط در مورد بیعت تصمیم بگیرند.

تصمیم‌گیری شکلی از حل مسأله است؛ به سخن دیگر تصمیم‌گیری از برخورد با مسأله آغاز می‌شود: فرد مسأله را روشن می‌کند، اطلاعات تازه یا امکانات موجود مربوط به مسأله را در نظر می‌گیرد، یک یا چند راه حل برای اقدام مطرح می‌سازد و در پایان کار، راه حلی را که با اطلاعات موجود یا امکانات موجود سازگار باشد، انتخاب می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ص ۲۰). تمام این مراحل در فرآیند تفکر وجود دارد.

به علاوه تصمیم‌گیری یکی از نتایج تفکر انتقادی است. در تصمیم‌گیری، تجزیه و تحلیل، ارزشیابی، استخراج شواهد و مدارک معتبر، تفسیر، توضیح، خودتنظیمی و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد. تمام این موارد جزء مهارت‌های تفکر انتقادی هستند. تفکر انتقادی، شامل به کارگیری ذهن جهت استنباط، تأمل، نتیجه‌گیری و تصمیم‌گیری است و روشی برای شناخت دقیق مسائل، تجزیه و تحلیل بهتر و تصمیم‌گیری اصولی و منطقی می‌باشد (حیدری‌دانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹). در واقع با ایجاد موقعیت تصمیم‌گیری شرایطی فراهم می‌شود تا مخاطب به تفکر انتقادی بپردازد.

۱- نمونه‌های دیگر: خطبه‌های ۲۷، ۱۲۳، ۵۱، ۶۲، ۱۰۸، ۱۹۹؛ حکمت‌های ۲۳۶، ۲۹۳، ۳۲۹، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۷۲، ۳۷۸، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۲۵

۵ - درخواست پژوهش: در نهج‌البلاغه فرازهایی وجود دارد که در آن‌ها علی علیه السلام مخاطبین را به تحقیق و پژوهش فرا می‌خوانند. در خطبه ۱۴۹، حضرت برای یافتن راه رستگاری، منابعی را به مخاطب معرفی می‌کنند تا از طریق آن به تحقیق بپردازد. ایشان می‌فرمایند: «پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست». در این جا ایشان، اهل بیت را به عنوان منبعی برای یافتن راه رستگاری پیشنهاد می‌کنند و مخاطب را مستقیماً به تحقیق فرا می‌خوانند.^۱

شریعتمداری فرآیند پژوهش را همان فرآیند تفکر می‌داند؛ زیرا در فرآیند پژوهش مانند فرآیند تفکر، فرد به موقعیتی نامعلوم، ابهام‌آمیز و مشکل بر می‌خورد و ضمن تحلیل این موقعیت، به طرح مسأله یا مسائلی می‌پردازد و با جمع‌آوری اطلاعات لازم از منابع مختلف، به تدوین فرضیه یا فرضیه‌هایی اقدام می‌کند و در برخی از مراحل پژوهش، زمینه ابتکار، نوآوری یا خلاقیت فراهم می‌شود و سرانجام با بررسی فرضیه‌ها و انتخاب فرضیه‌ای که بتواند موقعیت نامعلوم را به صورت معلوم و روشن درآورد، پژوهش به مرحله موقتا پایانی می‌رسد (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ص ۹). وی می‌گوید بسیاری از فعالیت‌ها یا اقداماتی که اندیشمندان در مورد تفکر خلاق یا تفکر انتقادی مطرح می‌کنند در فرآیند پژوهش که همان تفکر است، دخیل هستند. بنابراین دعوت به پژوهش در واقع نوعی دعوت به تفکر است که دربردارنده تفکر انتقادی و خلاق است.

ع استفاده از عبارات‌های رمزگونه: در بسیاری از فرازهای نهج‌البلاغه، امام از عباراتی استفاده می‌فرمایند که برای فهم آن‌ها نیاز به رمزگشایی و یا حل معما است. مثلاً در خطبه ۱۴۱، حضرت در نهی از شنیدن غیبت، ضمن بیان مضرات آن، جمله معما گونه‌ای را مطرح می‌فرمایند که سبب سؤال مخاطب می‌شود: «... بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. پرسیدند، معنای آن چیست امام علیه‌السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم».^۲

۱- نمونه‌های دیگر: خطبه ۹۰؛ نامه ۳

۲- نمونه‌های دیگر: خطبه‌های ۲۰، ۱۲۵، ۴۱، ۸۴، ۱۴۷، ۲۰۷؛ نامه‌های ۳، ۶۷؛ حکمت‌های ۹، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۹، ۲۷۲، ۲۹۸.

سلیمانی ابهری می‌نویسد: آنچه در نظام‌های تعلیم و تربیتی کار او مؤثر جهان معاصر، برجستگی خاصی دارد و آن را از نظام‌های تعلیم و تربیت غیرفعال ممتاز می‌کند، این است که شرایطی فراهم شود که یادگیری به صورت کشف پاسخ‌های تازه از طریق موقعیت‌های مبهم به تغییر ساخت‌های شناختی فرد منجر شود و در این دیدگاه تا زمانی که ساختار شناختی فرد نتواند کلیه محرک‌های محیطی را جذب کند و دچار سؤال یا ابهام نشود دست نخورده باقی می‌ماند؛ اما زمانی که ساختارشناختی متعلم و متربی، محروم از درک برخی محرک‌ها شود تعادل بین او و محیط بر هم می‌خورد و او را در حالت حیرت قرار می‌دهد و چنین حیرتی منجر به کوشش برای حل تعارض و انطباق میان ساختارشناختی و محرک‌های محیطی می‌گردد و در پی چنین کوششی تحول شناختی پدیدار می‌شود. وی اضافه می‌کند صراحت و آشکار بودن معانی، یک یا چند معنا را منتقل می‌کند؛ اما قرار دادن پیام در هاله‌ای از رمز و راز به آفرینش معانی تازه منجر می‌شود که با فعال شدن ذهن مخاطب به دست می‌آید. این امر سبب ایجاد تفکر خلاق می‌شود (سلیمانی ابهری، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲).

دیویی در اثر خود تحت عنوان چگونه فکر می‌کنیم؛ تفکر انتقادی را شامل دو مرحله می‌داند: اول حالت شک و تردید، پیچیدگی و شکل دفاعی است که در آغاز تفکر به کار می‌رود؛ عمل کنجکاوی، تحقیق و پیدا کردن مطالب و خروج از شک و تردید حالت دوم آن است (مظلوم خراسانی و اکبری فریمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵). بنابراین در این جا استفاده از عبارات رمزگونه توانسته است به فعال‌سازی تفکر انتقادی نیز کمک کند.

۷- نقد کردن: بخش‌هایی در نهج‌البلاغه وجود دارد که امام علی علیه السلام در آن‌ها به ارزیابی و نقد می‌پردازند. برای نمونه در خطبه ۹۶، حضرت امیر، لشکریان خویش را که در جنگ با معاویه سهل‌انگاری کرده‌اند مورد ارزیابی قرار می‌دهد. همچنین در نامه ۳۷ معاویه را نقد می‌کند: «... چه سخت به هوس‌های نو پدید آورده گرفتاری، و به سرگردانی ملالت بار دچار. حقیقت‌ها را ضایع ساخته، پیمان‌ها را به دور انداخته‌ای؛ حقیقت و پیمانی که خواسته خدای سبحان است و حجت بر بندگان...»^۱.

«نقد» در واژه‌نامه آکسفورد دو معنای اصلی دارد: یکی عیب‌جویی و دیگری داوری و در این مورد تصریح می‌کند: «به‌ویژه داوری مخالفانه درباره خصوصیات چیزی است» (حیدری دانایی، ۱۳۸۸، ص ۱۳). ریشه واژه «انتقادی»^۲ که در تمام زبان‌های اروپایی به معنای نقد به کار می‌رود به واژه یونانی^۳

۱- نمونه‌های دیگر: خطبه‌های ۲۳۴، ۲۳۸؛ نامه‌های ۳۵، ۳۹، ۴۱؛ حکمت ۲۷۵

می‌رسد که به معنای جداسازی و داوری یا تحلیل است؛ امر انتقادی با به نقد کشیدن ارتباط دارد که به معنی سؤال پرسیدن و ارزشیابی کردن است؛ از راه پرسشگری و تحلیل و با ارزشیابی و معنا دادن به اطلاعات به بررسی سطح فرایند تفکر خود و دیگران پرداخته می‌شود (حیدری دانایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲). نقد کردن نیازمند برخورداری از توانایی تفکر انتقادی است. مارزینو و دیگران (۱۹۸۸) تفکر انتقادی را تفکری می‌دانند که به ارزشیابی و قضاوت درباره راهبردها و تولیدات فکری می‌پردازد؛ دانش‌آموزان برای حل مسأله‌ای پیچیده باید اطلاعات حاصل از منابع مختلف را بسازند و به آزمایش بگذارند و سرانجام به صورتی منتقدانه قضاوت کنند (رشیدی، ص ۲۹، به نقل از حیدری دانایی، ص ۱۶). معلمانی که از طرز تفکر انتقادی پایینی برخوردارند، نمی‌توانند پرورش و شکوفا شدن استعدادها را فراهم سازند؛ طبیعی است معلمانی در پرورش تفکر انتقادی دانش‌آموزان موفق هستند که خود از میزان بالایی از تفکر انتقادی برخوردار باشند؛ معلمان با تفکر انتقادی، زمینه این نوع تفکر را فراهم می‌کنند و به نسل جدید انتقال می‌دهند (اکبری فریمانی و مظلوم خراسانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹).

۸- استفاده از محتوای غنی: امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج‌البلاغه بلیغ‌ترین، رساترین، پرمغزترین و پرمحتواترین سخنان را بیان کرده است؛ مثلاً در خطبه ۶۴، حضرت عمیق‌ترین مطالب را در باب خداشناسی مطرح می‌کند که از جمله مباحث عقیدتی و بسیار کاربردی در علم کلام است: «سپاس خدای راه، که - صفت‌های او همیشگی است - حالی از او را بر حالی پیشی نیست، تا در آغاز باشد پیش از بودن در پایان، و آشکارا باشد پیش از بودن در نهان. هر چه را واحد نامند، اندک و تنهاست؛ جز او که یگانه است و بر همه فرمانرواست. هر عزیزی جز او خوار است و هر نیرومندی جز او ناتوان و بی‌مقدار. هر مالکی جز او بنده است و هر عالمی دانش‌آموزنده؛ هر توانایی گاه بود که ناتوان است؛ جز او که توانا در هر حال و زمان است»^۱.

در صورتی برای مخاطب مسأله ایجاد می‌شود که محتوا غنی باشد. محتوای ساده و کم‌مایه مسأله‌ای در ذهن ایجاد نمی‌کند و بدون مسأله فرایند تفکر آغاز نمی‌شود. در واقع، منظور از محتوای غنی این است که موضوع، ارزش دانستن داشته باشد و بتواند فرد را از درون برانگیزاند؛ لذت حاصل از این یادگیری و توجه به آن می‌تواند زمینه را برای فهمیدن و در مرحله بعد به کاربرستن آن فراهم کند. بنابراین، محتوا و فرایند تفکر را نمی‌توان منفک از یکدیگر در نظر گرفت؛ به تعبیر دیگر، این دو مؤلفه، با یکدیگر همبسته و عجین هستند؛ بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که برای دستیابی به تفکر منطقی، نقاد و خلاق، محتوای تفکر نیز باید غنی باشد (شمشیری، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

۱- نمونه‌های دیگر: خطبه‌های ۴۹، ۵۲، ۸۹، ۲۲۷، ۲۲۸، نامہ ۶۹؛ حکمت‌های ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۴۲

۹- طبقه‌بندی: حضرت علی علیه السلام در برخی آموزش‌های خود، مطالب را طبقه‌بندی یا دسته‌بندی می‌کند. مثلاً در خطبه ۲۰۱، روایان حدیث را در چهار دسته معرفی می‌فرماید: «... حدیث را چهار کس نزد تو آرند که پنجمی ندارند: مردی دو رو که ایمان آشکار کند، ... و مردی که چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده باشد و آن را چنان که باید در گوش نکشیده، و به خطا رفته باشد... و سومین، مردی است که شنیده است رسول خدا صلی الله علیه و آله به چیزی امر فرمود و سپس آن را نهی فرمود؛ اما او نمی‌داند... و چهارمین آن که بر خدا و رسولش دروغ نمی‌بندد؛ چون از خدا می‌ترسد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را حرمت می‌نهد،...»^۱.

طبقه‌بندی یا سازمان‌دهی نوعی راهبرد گسترش معنایی است که در آن یادگیرنده برای معنی‌دار ساختن یادگیری، به مطالبی که قصد یادگیری آن‌ها را دارد، نوعی چارچوب یا ساختار سازمانی تحمیل می‌کند (سیف، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲). طبقه‌بندی سبب ایجاد نظم در ذهن مخاطب می‌شود و از پراکندگی و آشفتگی ذهن جلوگیری می‌کند. برای داشتن تفکر خوب و مؤثر، نیاز به سازمان‌دهی مطالب در ذهن است. طبقه‌بندی، مرحله سوم از مراحل تفکر دیویی و مرحله چهارم از مراحل تفکر المظفر یعنی جستجو در بین معلومات را تسهیل می‌کند. به این ترتیب، طبقه‌بندی سبب سهولت در فرایند تفکر می‌شود.

۱۰- تذکر به تفکر: از دیگر شیوه‌هایی که مولای متقیان در نهج‌البلاغه از آن بهره برده است، درخواست تفکر از مخاطب است. به عبارت دیگر، حضرت مستقیماً از مخاطب می‌خواهد که در موضوع مورد بحث فکر کنند. مثلاً در در نامه ۳۱، حضرت وصیت‌هایی به فرزند خویش دارد که در ابتدای آن، از وی می‌خواهد اندیشه کند: «پسرم در وصیت من درست بیندیش...»^۲.

تذکر به تفکر، در واقع نوعی تلنگر و یادآوری تفکر است. گاهی مخاطب هنگام آموزش، از روی عادت فقط به شنیدن مطالب می‌پردازد و فراموش می‌کند درباره آن فکر کند؛ شاید هم لزومی برای تفکر نمی‌بیند؛ اما زمانی که به او درباره تفکر هشدار می‌دهند، توجه وی به آن سمت جلب می‌شود. از طرف دیگر، شکوفایی هر توانایی مشروط بر به کارگیری آن است و دعوت به اندیشیدن در امور به معنای به کارگیری این توانایی در تمام احوال است (قاسم پور دهقانانی و بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹). در نتیجه به کارگیری تفکر منجر به بالندگی آن می‌شود.

۱- نمونه‌های دیگر: خطبه‌های ۲۳۱، ۸۰، ۱۲۷، نامه‌های ۵۳، ۷۲؛ حکمت‌های ۹۷، ۵۲، ۳۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۶، ۲۲۹، ۲۶۱.

۲۸۷، ۳۳۱، ۳۴۲، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۸۲، ۳۹۰، ۴۰۹، ۴۲۳، ۴۴۹، ۴۶۱.

۲- نمونه‌های بیشتر: خطبه‌های ۱۰۲، ۲۰۵، ۸۲، ۲۲۷؛ نامه‌های ۳۰، ۳۶، ۴۵، ۵۳، ۶۳، ۶۵ و ۷۸.

۱۱- تأکید بر مطالب مهم: مولا علی علیه السلام گاهی در ضمن آموزش خود از کلمه‌ها و عبارت‌هایی

استفاده می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت بیشتر مطلب است و به همین دلیل، توجه بیشتر مخاطب را جلب می‌کند. مثلاً در خطبه ۱۶، حضرت برای بیان این مطلب که عبرت گرفتن از گذشته مانع افتادن در شبهات می‌شود، ابتدا از عبارتی استفاده می‌کند که نشان‌دهنده تأکید حضرت است: «ذمه من گرو سخنانی است که می‌گویم و تمام آن‌ها را ضمانت می‌کنم؛ کسی را که عبرت‌ها و پیش‌آمدهای روزگار از عقوبات و انقلابات دنیا در جلو بوده تقوی و پرهیزگاری از وقوع در شبهات باز می‌دارد...». این که حضرت می‌فرماید «ضمانت می‌کنم» بیانگر این است که قصد دارد مطلب مهمی را بفرماید.^۱ تأکید بر مطالب مهم، سبب جلب توجه و تمرکز مخاطب می‌شود. برای آغاز یک تفکر خوب ابتدا باید توجه و تمرکز ایجاد شود؛ به عبارت دیگر، باید ذهن مخاطب برای تفکر در موضوع آماده شود. وقتی از عبارت‌های تأکیدکننده استفاده می‌شود، در ذهن مخاطب این سؤال ایجاد می‌شود که چه چیزی این اندازه مهم است؟ در واقع، برای او مسأله ایجاد می‌شود؛ پس ذهن او دچار عدم تعادل شده، آماده دریافت پاسخ خواهد شد و این آغاز فرآیند تفکر است. زمانی که پاسخ را دریافت می‌کند، برای یافتن ارتباط آن با عبارت‌های تأکیدکننده، فکر می‌کند. آزادی که از مؤلفه‌های خلاقیت است، به تفکر خلاق کمک می‌کند.

۱۲- توصیه به عبرت گرفتن از گذشتگان: با مطالعه نهج‌البلاغه متوجه می‌شویم که امام

علی علیه السلام به مطالعه و بررسی احوال گذشتگان و عبرت گرفتن از آن تأکید بسیاری دارد. این مطلب در بسیاری از بخش‌های نهج‌البلاغه دیده می‌شود؛ برای نمونه در خطبه ۳۲، حضرت از مردم زمان خود شکایت می‌کند و پس از بیان اوضاع و شرایط موجود، آن‌ها را به پند گرفتن از پیشینیان دعوت می‌کند: «از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن که پسینیان از شما عبرت گیرند. دنیای نکوهیده را برانید؛ چه او کسانی را از خود رانده است که بیش از شما شیفته آن بوده‌اند».^۲

برای عبرت گرفتن نیاز است رفتار گذشتگان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به عبارت دیگر، باید رفتار آن‌ها ارزیابی شده، نکات مثبت و منفی از هم جدا شود و مورد استفاده قرار گیرد. در واقع، باید نقادی صورت گیرد. در فرهنگ فارسی امروز، نقاد به کسی گفته می‌شود که خوب و بد، یا

۱- نمونه‌های بیشتر: خطبه‌های ۱۷، ۴۲، ۵۲، ۷۵، ۸۱، ۸۷، ۹۲، ۲۳۳، ۱۱۳، ۲۳۴، نامه‌های ۴۷، ۶۹، ۷۸؛ حکمت‌های ۷، ۷۹،

۸۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۳۱۱، ۳۴۵، ۳۴۵، ۴۰۹، ۴۴۲

۲- نمونه‌های دیگر: خطبه‌های ۵۵، ۹۸، ۸۲، ۸۷، ۱۵۰، ۱۱۰، ۸۸، ۱۱۲، ۲۳۰، ۲۳۴؛ نامه‌های ۳۱، ۳، ۶۹

عیب و حسن چیزی را شناسایی و ارزیابی کند (حیدری دانایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). نقاد دارای تفکر انتقادی است؛ تفکر انتقادی رشد پیوسته و منطقی الگوهای استدلال را در بر می‌گیرد و به فرد کمک می‌کند تا حقیقت را جستجو کند. تفکر انتقادی همان تصمیم‌گیری دقیق و بازاندیشی برای رد یا قبول یا به تعویق انداختن قضاوت است؛ به عبارت دیگر، تفکر هنگامی انتقادی است که متفکر، بحث مورد نظر را به دقت تحلیل کند و دلایل و شواهد معتبر را استخراج نموده، به نتایج معتبر برسد (مقصودی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱).

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه دقیق و تحلیل‌های عمیق صورت گرفته در نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که در این کتاب گران‌قدر شیوه‌های آموزشی‌ای وجود دارد که پاسخ‌گوی نیاز امروز نظام آموزشی ماست. در واقع، برانگیختن تفکر و افزایش استفاده از این موهبت الهی که فصل ممیز انسان از سایر حیوانات است، نیازی غیرقابل تردید است که همگان به آن اذعان دارند. بکارگیری تفکر در جریان آموزش، پویایی و کارآمدی آن را افزایش می‌دهد و نتیجه مطلوب‌تری به بار می‌آورد. با استفاده از شیوه‌های موجود در نهج‌البلاغه می‌توانیم این هدف را محقق کنیم.

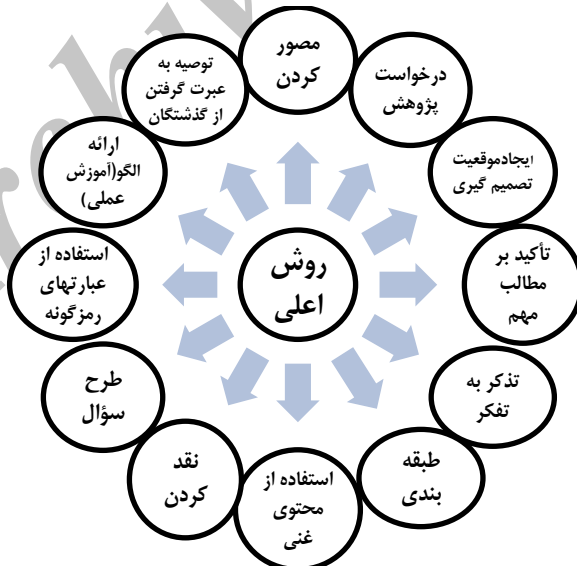
مجموع شیوه‌هایی که در نهج‌البلاغه استفاده شده‌اند، روش جامعی را تشکیل می‌دهند. می‌توان جهت سهولت در معرفی و استفاده از این روش نام «اعلی» را که از نام حضرت علی علیه السلام گرفته شده است، برای آن برگزید. روش اعلی، روشی است که هدفش تحریک تفکرآموزنده در حین آموزش است تا با به کارگیری آن، مطلب مورد نظر تفهیم شود و ماندگار گردد. در این روش، معلم نقش هدایت‌کننده را بر عهده دارد که با استفاده از شیوه‌های متنوع سعی در برانگیختن تفکر در آموزنده می‌کند. برای هدایت کردن، گاهی معلم خود، فرایند تفکر را اجرا می‌کند و در واقع با این کار، الگویی در اختیار آموزنده قرار می‌دهد. وی در طی مراحل فرایند تفکر، آموزنده را همراهی می‌کند. این همراهی تنها در مراحل اولیه فرایند تفکر صورت می‌گیرد و سپس آموزنده خود به حل مسأله می‌رسد. با این کار، آموزنده‌ای که تجربه‌ای در تفکر ندارد، به تدریج با آن آشنا می‌شود. در این روش، معلم علاوه بر هدایت آموزنده به سمت فرایند تفکر، معلومات و تجربه‌های خود را نیز در اختیار وی قرار می‌دهد و به این ترتیب، زمینه بهتری برای تفکر فراهم می‌کند. این روش با استفاده از شیوه‌های مختلف، سبب برانگیختن تمام ابعاد تفکر در آموزنده می‌شود.

به دلیل وجود شیوه‌های فراوان در این روش، امکان استفاده از آن در موضوعات مختلف وجود دارد. به بیان دیگر، برای هر موضوعی می‌توان شیوه مناسب با آن را انتخاب کرد. همچنین در شیوه‌های

موجود این روش، تمام ابعاد تفکر مد نظر قرار می‌گیرد و تنها به یک بعد بسنده نمی‌شود؛ بنابراین جامعیت لازم را دارد. از سوی دیگر، چون نمونه عملی این روش در نهج‌البلاغه استفاده شده است، پس وضوح و روشنی کامل دارد و کاربرد آن قابل رؤیت است؛ به همین دلیل می‌توان گفت روشی کاربردی است.

این روش نه یادگیرنده محور است و نه معلم محور؛ بلکه معلم و یادگیرنده به طور متعادل در آن ایفای نقش می‌کنند. در واقع، بر خلاف روش‌های یادگیرنده‌محور که در آن‌ها نقش معلم بسیار کم رنگ است و معمولاً سبب محرومیت یادگیرنده از معلومات معلم می‌شود و همچنین برخلاف روش‌های معلم‌محور که در آن‌ها یادگیرنده از بکارگیری توانایی، استعداد و تفکر خود محروم است، این روش نقش هر دو را مهم می‌داند؛ زیرا مبنای این روش دیدگاه اسلام است که در آن، هم رشد اندیشه مخاطب اهمیت دارد و هم معلم جایگاه مهمی دارد. در واقع هدایت‌گری معلم در این روش، فراتر از روش‌های یادگیرنده‌محور است.

یکی دیگر از حسن‌های این روش، استفاده در حین آموزش است. یعنی نیازی به صرف وقت اضافی برای رشد مهارت‌های تفکر نیست؛ بلکه همزمان با آموزش مطالب، تفکر نیز برانگیخته می‌شود. بنابراین در مواردی که زمان، کم و جمعیت، زیاد است، روش مناسبی است. به این ترتیب در مدارس امروز ملموس‌تر و قابل استفاده‌تر است.



شکل ۱: شیوه‌های آموزشی موجود در روش اعلی

منابع

- بدیعیان گورتی، راضیه؛ میرشاه جعفری، سیدابراهیم و لیاقتدار، محمدجواد (۱۳۸۸). خردورزی و شیوه‌های خردپروری در سیره امام حسین علیه السلام با تأکید بر واقعه عاشورا، *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، ش ۹، ص ۲۳-۹
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت
- حیدری دانایی، افسانه (۱۳۸۸). *تبیین جایگاه نقد اندیشه از دیدگاه اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س)
- خلیلی، حسین؛ بابامحمدی، حسن و حاجی آقاجانی، سعید (۱۳۸۲). مقایسه تأثیر دو روش آموزش کلاسیک و مبتنی بر استراتژی‌های تفکر انتقادی بر میزان یادگیری پایدار دانشجویان پرستاری، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی سمنان*، جلد ۵، ویژه‌نامه آموزش پزشکی، ص ۶۳-۵۳
- درودی، فریبرز (۱۳۸۸). کاربرد فنون و روش‌های مصورسازی اطلاعات و تأثیر سواد دیداری در فعالیت‌های آموزشی، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ش ۳۰، ص ۱۰۵-۱۳۸
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). *تربیت در نهج البلاغه*، تهران، دریا
- رضی، سید شریف (بی‌تا). *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت علیهم السلام
- سلیمانی، ابهری (۱۳۸۷). آموزش فلسفی کودکان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، *فصلنامه دانشگاه قم*، ش ۱، ص ۲۱۸-۱۹۹
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۸). *روان‌شناسی پرورشی نوین (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)*، تهران، دوران
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۵). تفکر، تفکر انتقادی، تفکر خلاق، *فصلنامه فرهنگستان علوم*، سال سوم، ش ۳، ص ۲۲-۳
- شعبانی، حسن و مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۹). پرورش تفکر انتقادی با استفاده از شیوه مسأله‌محور، *مدرس*، دوره ۴، ش ۱، ص ۱۱۵-۱۲۴
- شمشیری، بابک (۱۳۸۶). تبیین عناصر بنیادی پرورش تفکر، *اندیشه‌های نوین تربیتی دانشگاه الزهراء (س)*، دوره ۳، ش ۴، ص ۴۱-۶۰

- علیپور، وحیده؛ سیف نراقی مریم؛ نادری، عزت‌الله و شریعتمداری، علی (۱۳۸۸). موانع تفکر انتقادی در برنامه درسی آموزش متوسطه (با تأکید بر مهارت‌های تجزیه و تحلیل، ترکیب، ارزشیابی و قضاوت) علوم تربیتی، ش ۷، ص ۱۷۷-۲۰۱
- فرج‌بخش، فریده (۱۳۸۸). روش عقلانی در تربیت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه، کوثر، ش ۳۲، ص ۶۳-۷۰
- فرمهبینی فراهانی، محسن (۱۳۷۸). فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران، شباهنگ
- قاسم‌پوردهقانی، علی و بختیار نصرآبادی، حسنعلی (۱۳۸۸). جایگاه اندیشه و اندیشیدن در نظام تربیتی اسلام، دو فصلنامه تربیت اسلامی، ش ۹، ص ۱۲۵-۱۴۰
- کدیور، پروین (۱۳۸۵). روان‌شناسی تربیتی، تهران، سمت
- مظلوم خراسانی، محمد و اکبری فریمانی، محمد (۱۳۸۸). بررسی میزان تفکر انتقادی معلمان آموزش و پرورش شهر فریمان و عوامل مؤثر بر آن، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱، ص ۱۹۷-۲۳۰
- مقصودی، جهانگیر؛ اعتمادی‌فر، شهرام و حقانی، فریبا (۱۳۸۹). راه‌های پرورش تفکر انتقادی دانشجویان، چالشی بزرگ در آموزش بالینی پرستاری، مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی (ویژه‌نامه توسعه آموزش)، ش ۵، ص ۱۱۱۰-۱۱۲۰
- ملکی، حسن (۱۳۸۶). پرورش تفکر انتقادی هدف اساسی تعلیم و تربیت، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۱۹
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار و اندیشه‌های امام خمینی(ره)
- ناصر، علی احمد و ساکی، نانسی (۱۳۸۷). جایگاه عقل و تعقل در مبانی تفکر شیعه، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۲۱، ص ۲۰۹-۲۳۳
- نامور، یوسف؛ نادری، عزت‌الله؛ شریعتمداری، علی و سیف نراقی، مریم (۱۳۸۸). بررسی تأثیر یادگیری مبتنی بر وب (وبلاگ) با رویکرد حل مسأله بر رشد تفکر منطقی در دانشجویان رشته زبان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، پژوهشنامه تربیتی، ش ۱۸، ص ۱۳۹-۱۶۳
- نزهت، ابراهیم (۱۳۸۹). اندیشه ورزی و تفکر خلاق از منظر نهج‌البلاغه، مجله ادبیات عرب دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۵۴

- MingShun, L (2010) .Study on students creative thinking cultivated by open classroom Teaching method:Education and Management Technology (ICEMT), *International Conference*, 2-4Nov, P.376-379
- Shu ,Z,GuogingZh,Giong,W (2010). Teaching thinking directly.construction and practice of thinking skills trainingcours:Computational Intelligence and Software Engineering (CISE), *International Conference*, 10-12 Dec, P. 1-4
- Wigal ,C.M(2009). Special session - using rich pictures to improve systemic thinking, *Frontiers in Education Conference*, , 18-21 Oct., P. 1-2

Archive of SID

مناهج التفكير التعليمية القائمة على نهج البلاغة

مرضيه اكبرى

ملوك خادمى اشكذري

اعظم اكبرى

الملخص

يعتبر التعليم القائم على التفكير من أكثر أنواع التعليم تأثيراً و قد حاز اليوم على اهتمام كبير من قبل المفكرين. حيث يُخرج المتعلم من حالة الانفعال و ينشط فيه قوة التفكير. فيؤدي ذلك أن لا يتلقى المتعلم المعلومات فحسب بل يتمكن من إنتاج العلم و تحليل المعلومات السابقة و معالجة مشاكلها. و قد حظي التفكير بأهمية بالغة كما أوصى به القرآن الكريم مرارا. و على هذا الأساس بنى الإمام علي(ع) في كتاب نهج البلاغة تعاليمه على بنية التفكير. و تتطرق هذه الدراسة إلى تبين المناهج التعليمية القائمة على التفكير في نهج البلاغة إلى جانب الإجابة عن سؤالين:

"ما هي المناهج التي اعتمد عليها الإمام علي(ع) للتعليم المبني على التفكير في كتابه؟" و"ما هو الجانب الذي أخذ بعين الاعتبار من بين جوانب التفكير في المناهج التعليمية المبنية على التفكير في نهج البلاغة؟" و قد قام الكاتب باتباع المنهج الوصفي - التحليلي بدراسة جميع خطب نهج البلاغة و رسائله و حكمه، و استخرج اثني عشر منهجا تعليميا مبنياً على التفكير منها تصوير المواقف و طرح الأسئلة و استخدام العبارات الرمزية.

و تشير نتائج الدراسات إلى ملاحظة جوانب التفكير في جميع المناهج و تأثير كل منها على تنشيط قوة الفكر في المخاطب، بنوع ما. و في النهاية يتم تعريف منهج مسمى بـ "المستوى الأعلى" مستنبط من مجموعة المناهج المستخرجة بهدف التطبيق في نظام التعليم.

الكلمات الدليلة

التعليم، التفكير، المنهج، نهج البلاغة